



اقتصادیه جشنواره ملی ناداستان «سفر در معنا» در مشهد برگزار شد

جستارهایی زنده و ارزنده



رومینا مالوف شرکت کنندگان از گوشه گوشه ایران، با قلم و دفترهایشان، به مشهد آمدند. شهری که در آن هر کوجه و هر بنا داستانی برای گفتن دارد. جشنواره ملی ناداستان «سفر در معنا» -که دومین دوره آن به پایان رسید- بیش از یک رقابت ادبی بود؛ سفری بود در میان کلمات و تجربه های زیسته. هر شرکت کننده نوشتن جستارش را، نه تنها روی کاغذ، بلکه در کوجه ها، در بافت تاریخی و در زندگی جاری شهر پی گرفت.

در این دوره، بیست نویسنده جوان در رقابتی دوستانه حضور داشتند، با بیست اثر، آثاری که از تنوع زیست جهان ها و روایت های شخصی حکایت می کرد و در مشهد به محک نقد و تجربه گذاشته شد.

آن ها در گلشهر قدم زدند و با اهالی محله گفت وگو کردند و از صداهای این تکه از شهر الهام گرفتند. در شهرک شهید بهشتی -معروف به شهرک عرب ها- روایت های روزمره مردم را شنیدند و از جزئیات پلی زدند میان تجربه زیسته و متن ناداستان. حرم مطهر و توس و آرامگاه فردوسی، هرکدام، به مکانی برای ثبت اندیشه و منبع الهام نویسندگان تبدیل شد. مکان هایی که در آن ها تاریخ

و معنای زندگی در هم تنیده بودند. کارگاه ها و نشست ها، ازجمله سخنرانی عاطفه عطری درباره «سفر و ادبیات الکترونیک»، به نویسندگان نشان داد که جستار می تواند هم روی کاغذ و هم در جهان دیجیتال زنده باشد. تجربه ها با فناوری و حس مکان و لحظه های زیسته در هم آمیخت و جستار شکل تازه ای به خود گرفت. اقتصادیه جشنواره با نوای سنج و دمام آغاز شد، صداهایی که هم اندوه شهادت امام رضا^ع در حال هوای جنوب را به همراه آوردند و هم سکوتی پر از تأمل و احساس برقرار کردند. جمعیت غرق در فضایی شده بود که هم زمان حس سفر و حزن را منتقل می کرد.

هیئت داروان این دوره، شامل قاسم فتحی، شمیم مستقیمی و مکرمه شوشتری، پس از بررسی آثار، برگزیدگان را معرفی کردند؛ سپهر قنبری نفر اول، عارف قندی پور دوم و یگانه آزاد سوم شد. فاطمه لیالی، محمد داورپناه و سعیده ملک زاده نیز شایسته تقدیر شناخته شدند. نویسندگانی که شاید در آینده با جستارهایشان مسیر تازه ای در جهان ناداستان بکشایند.

«سفر در معنا» ثابت کرد که ناداستان تنها روایتی روی کاغذ نیست. این تجربه ای زنده است که در قدم دین در کوجه ها، نگاه کردن به تاریخ و شنیدن صداهای شهر شکل می گیرد. نویسندگان، با جستارهایشان، کلمات را به زندگی پیوند زدند و مخاطبان را در سفری معناگرایانه شریک ساختند. سفری که آغاز فکر و تجربه بود.

قاسم فتحی، روزنامه نگار و نویسنده، دبیر علمی جشنواره:

تحول جستارها، از ناامیدی تا انگیزه
خانم شوشتری، چند ساعت پیش از آغاز برنامه، برای من پیام صوتی فرستاد. تأکید داشت که از دیروز تا امروز، به معنای دقیق کلمه، همه چیز دگرگون شده است؛ او از یک ناامیدی اولیه به امیدی شگفت انگیز رسیده بود. در جلسات اخیر با شرکت کنندگان، پیوند و علاقه و انسجام گروه بیش از پیش تقویت شد. همین روند باعث شد جستارها کیفیت بالاتری پیدا کنند و جریان خلاقانه ای شکل گیرد.

این سفر سفری مهم و ماندگار خواهد بود. اگرچه در پایان تنها چند متن منتخب معرفی شوند، ارزش اصلی در استمرار و حرکت نویسندگان است، محرکی درونی روشن شده که می تواند مسیر آینده آن ها را بسازد.

شمیم مستقیمی، روزنامه نگار و جستارنویس، سردیر مجله «روایت»:

دینامیسم درونی متن ها
این نوع ادبیات جایگاه ویژه ای به اثر می دهد، و من در جریان این کارگاه ها توانستم این تجربه را به روشنی لمس کنم؛ از این بابت احساس خوش حالی و رضایت دارم.

لازم است از خانم شوشتری و آقای فتحی، که در غیاب من بار اصلی کارگاه های این دوره را به دوش کشیدند، تشکر کنم. تلاش های آنان و همراهی فعال شرکت کنندگان باعث شد جریان کار به خوبی پیش برود. هنگام مطالعه این متن ها، احساس کردم اتفاق مهمی رخ داده است. نوشته ها بسیار تأثیرگذار بودند و چیزی را منتقل می کردند که شاید نتوان نام مشخصی بر آن گذاشت؛ نه چندان رام و نه چندان وحشی، با دینامیسم درونی ای که در حرکت بود و خواننده را با خود همراه می کرد.

مکرمه شوشتری، نویسنده و جستارنویس، مدرس مستندنگاری:

صدای نویسنده در دل متن
راستش را بخواهید، در آغاز متون چندان امیدوارکننده نبودند. سطح بسیاری از آثار متوسط بود و ایده ای برجسته در آن ها دیده نمی شد. اما، هنگام مطالعه متن های اخیر، واقعا شگفت زده شدم؛ تغییر و پیشرفت چشمگیری رخ داده بود؛ از میان هفده متنی که به به دستم رسید، دست کم، ۱۰ متن به سطحی رسیده بودند که حالا می توان روی آن ها کار و حتی منتشرشان کرد. این تحول نشان می دهد که نویسندگان تنها به یک تلنگر یا حرکت کوچک نیاز داشتند تا مسیر درست را پیدا کنند. در متن هایی که امروز مطالعه کردم، صدای هر نویسنده به وضوح شنیده می شد. به گونه ای که می توانستم حدس بزنم هر متن را چه کسی نوشته است. این تجربه برایم بسیار جذاب بود. متن ها آن قدر قوی بودند که از تیم برگزارکننده درخواست کردم، علاوه بر سه متن برگزیده، اجازه دهند سه متن دیگر نیز به عنوان آثار شایسته تقدیر معرفی شوند. البته حتی متن هایی که در میان این شش اثر قرار نگرفته اند نوشته هایی دقیق، هوشمندانه و ارزشمند بودند. به همه شما اطمینان می دهم که مسیر روشنی پیش رو دارید و در آینده نام بسیاری از شما را در عرصه نویسندگی خواهیم شنید.

مهدی نیعیان راد، دبیر اجرایی سازمان دانشجویان جهاد دانشگاهی مشهد، جستار و جامعه نویسندگان

جستار نوشتن یعنی زندگی کردن و دیگران را به تجربه زندگی خود دعوت کردن. این رویداد بخشی از خاطرات مشترک همه ماست که بعد ها بارها به آن با زخوایم گشت.

هدف اصلی ما صرفا برگزاری یک مسابقه نبود، بلکه می خواستیم استعداد های نویسندگی را از سراسر کشور شناسایی کنیم تا با هم آشنا شویم، دوستی ها شکل بگیرند و جامعه ای از نویسندگان ایجاد شود که سال ها در ارتباط بمانند. این همان مسیری است که نشریه دانشجویی «وقایع اتفاقیه» آغاز کرده و تا امروز ادامه داده است.

نشریه «وقایع اتفاقیه» از سال ۱۳۸۹ در حال فعالیت است؛ و هیچ نعمتی بالاتر از این نیست که یک نشریه دانشجویی توانسته در طول این سال ها استعداد هایی از سراسر کشور را پرورش دهد. همیشه گفته ام که برندگان واقعی چنین رویداد هایی کسانی هستند که دایره دوستان و انسان های ارزشمند زندگی شان را در این جمع گسترش می دهند. بی شک، در سال های آینده نام بسیاری از شرکت کنندگان این دوره را در میان نویسندگان شاخص کشور خواهیم شنید.

شهرک

هشتمین

۳۰ مرداد ۱۳۹۴
۲۲ شهریور ۱۳۹۴

۱۰

فرهنگ و ادبیات

علی باقریان

به تازگی^۱ کنون خانه پاک خوان^۲

ز یک می^۳ کرد آفریدون نگاه

برآورده ایوان^۴ ضحاک دان

چون از دشت نزدیک شهر آمدند

که ایوانش برتر ز کیوان^۵ نمود

کز آن شهر جوینده بهر^۶ آمدند^۷

تو گفتی ستاره بخواهد پسود^۸

۱- تازی: عربی. ۲- اکنون، به عربی، [کنگ دژ هوخت را «بیت المقدس»، یعنی] «خانه پاک»، بنام. ۳- برآورده ایوان: ایوان برآورده، کاخ بلند. ۴- جوینده بهر: بهر ه جوی، جویای سود. («بهر ه»، همچنین، «سرنوشت» و «قسمت» معنا می دهد؛ بنا براین، ممکن است «جوینده بهر» به معنای «در پی سرنوشت» باشد.) ۵- این بیت به سه بیت پسین بسته است. ۶- آن گاه که از دشت به نزدیک آن شهر -شهری که در آن جویای سرنوشت بودند- رسیدند. ۷- ۷- میل: واحد مسافت برابر با حدود یک و نیم تا دو کیلومتر. ۸- «شاه» ممکن است صفت «کاخ»، و نشان از این باشد که سرای ضحاک در برابر دیگر خانه ها مانند شاه در برابر بندگان بوده است. ۹- کیوان: سیاره زحل (که نماد بلندی است). ۱۰- بخواهد پسود: دست خواهد زد، لمس خواهد کرد. ۱۱- [کاخ]ی که ایوان آن ادر بلندی از زحل بالاتر می نمود؛ گویی به ستاره سر خواهد سود.

مهدی قزلی، در نشست بررسی کتاب «قرار با خورشید»، مطرح کرد

ادبیات آیینی باید با زندگی امروز تناسب داشته باشد

خادم

نشست بررسی کتاب «قرار با خورشید»، در قالب چهل و دومین نشست «عصرانه داستان نویسان رضوی»، در فروشگاه مرکزی «به نشر، برگزار شد. این کتاب

دربردارنده بیست روایت از تجربه زیسته در مواجهه با امام رضا^ع است به قلم بیست نویسنده که به دبیری مهدی قزلی گردآوری شده است. ما، پیش تر، در همین صفحه، به این کتاب پرداخته بودیم. باری، سخنرانی مهدی قزلی درباره ادبیات آیینی و نسبت زندگی با این نوع ادبیات، بخشی از این نشست بود که قسمتی از آن در ادامه می آید.

● به خطر افتادن در احساسات گرایی در ادبیات دینی من با واژه ها و عبارات و گزاره هایی مانند «ادبیات رضوی» یا «ادبیات آیینی»، یا «ادبیات امام حسینی» خیلی آشنایی ندارم. به چه کسی می گویند «نویسنده ادبیات رضوی» یا «شاعر رضوی»؟ کسی که هر اثری که تولید می کند نسبت دار با امام رضا^ع است؟ اگر نسبت دارد، با کدام وجه نسبت دارد؟ با وجه علمی، وجه عبادتی، وجه سیاسی یا وجه خانوادگی امام رضا^ع نسبت دارد؟ آیا مواجهه همیشگی با یک نگاه یا یک موضوع باعث نمی شود یک آدم بعد از مدتی دیگر نوعی از سانی مانثالیسم در این حوزه شود؟ چون بالاخره یک بار سفر امام رضا^ع را مطرح می کنیم، یک بار موضوع خلافت و قبول ولایتعهدی را، یک بار هم موضوع شهادت را، بعد -چون تاریخ خیلی شفاف و روشن نیست- از یک جایی به بعد درگیر احساسات گرایی بشویم و هی آه بکشیم؟ همین را درباره امام حسین^ع و ادبیات آیینی هم در نظر بگیرید. شما نگاه کنید بین شاعران آیینی ماکه شعر زیاد دارند چند شعرشان به امام حسین^ع، حضرت امیر^ع و امام رضا^ع تعلق دارد و چندتا از شعرهایش به دیگر ائمه. این ضعف من است در شناخت ادبیات دینی و آیینی و تلاش کرده ام و فهم دقیقی پیدا نکرده ام.

● نسبت با زندگی: شرط

تأثیرگذاری ادبیات اصولا، ادبیات را متناسب با زندگی شناخته اند. هرچه بررسی کرده ام، دیده ام، اگر کاری قرار با خود دریابید، باید نسبت دار با زندگی باشد. نسبت دار با زندگی بودن یعنی چه؟ معنایش این است که باید زندگی را بشناسیم و آن را حلاجی

کنیم، یک بار احادیث ائمه را بررسی کنیم و ببینیم نظرشان درباره زندگی و انواع آن چه بوده است. بخش هایی از زندگی وجود دارد که این برگزواران به آن توجه کرده اند. اما ما، موقعی که می خواهیم کار ادبی بکنیم، به آن توجه نمی کنیم. ادبیات کارش انعکاس زندگی است. یک بار بروید در حرم امام رضا^ع، بایستید و ببینید زندگی ای که آنجا می گذرد چه شکلی است. توی حرم امام رضا^ع همه سر حال هستند، حال خوب دارند، درحالی که -به طور کلی- آثار منتشرشده مرتبط با آدم هایی که حرم می روند این طورند که انگار همه آدم هایی که آنجا می روند غمگین هستند، درحالی که این طور نیست، آدم غمگین هم، وقتی می رود آنجا، در غم خودش دچار نوعی از انبساط خاطر است، که ما این را فراموش کرده ایم.

حدود بیست سال پیش، مواجه شدم با یک سری مطالب مربوط به شفا یافتگان که قرار بود آن ها را بخوانم و کتاب کنم. خواندم و گفتم نمی توانم. گفتند چرا. گفتم به این خاطر که این ها، همه، جنیشان اعجاز است، جنشان زندگی نیست اصلا. گفتم این ها پنجاه نفرند که می توانید با یک تقریبی بگویید شفا یافته اند. الان، سالی ۲۵ میلیون زائر داریم. اگر تخفیف بدهیم و تکراری ها را حذف کنیم، سالی یک میلیون زائر داریم؛ چند شفا یافته داریم؟

فرض کنیم ۱۰۰ شفا یافته داریم. ببینید چند درصد می شود. درواقع، شفا یافته استناست. آن موقع، گفتم احساسام این است که، اگر می خواهید درباره اعجاز امام رضا^ع صحبت کنید، باید درباره آن یک میلیون آدمی صحبت کنید که می آیند، خواسته هم دارند، اما امام رضا^ع یا نمی دهد یا



نیاید بدهد، و آن ها دوباره می آیند. اعجاز امام رضا^ع این است که آدم ها می آیند، نمی گیرند، و ادامه می دهند. البته در همان شفا گرفته ها هم بحث است. معلوم نیست این را امام^ع بهش داده است یا جریان عادی علی و معلولی، مثلا قرص خورده، یک سال بعد قرص جواب داده است. فکر می کنم باید درباره همه بنویسیم، درباره آن هایی که آمده اند و نگرفته اند هم. فکر می کنم این ها در دسته بزرگ تر و قابل احترام تری قرار می گیرند که بی نسبت با امام رضا^ع نیستند. حتی وقتی می آیند دعا و قهر می کنند، ماجراهای این ها عمومی تر و معطوف به زندگی تر است. چرا نباید این ها را کار کنیم؟ یک روز، گفتم کار درباره امام رضا^ع محدود شده به دو حوزه عمومی: یک بازخوانی تاریخ است که خودم هم انجامش داده ام، دوم درگیری سانی مانثالیستی با امام و حرم اوست. همان آه کشیدن عمومی خودمان است. درحالی که همه آدم هایی که این پرده زارزی را رد می کنند و پایشان را جایی می گذارند که احساس می کنند آنجا دیگر حریم امام محسوب می شود حال خوبی دارند که باید روایت شود.

● تلاشی برای انعکاس حضور امام رضا^ع در زندگی جاری

پیشنهاد دادم تلاشی بکنیم ببینیم می توانیم برای زندگی امروز و جاری کاری بکنیم یا نه. از بین همه این آدم ها، کسانی که احتمالا خودا گاه تر هستند به این حس ها و به این بده بستان ها و به این مسئله ها، هنرمند ها هستند و در کار ما هم، چون جنسش کتاب بوده، نویسنده ها. پیشنهاد دادم برویم سراغ نویسنده ها که نسبت شخصی شان با امام رضا^ع را بنویسند. اگر دارند، خیلی زود به نتیجه رسیدیم. کسی هم که فکر می کرد چیزی ندارد شب زنگ می زد و می گفت،

مروری بر کتاب «رولت سرخ»

روایت فساد در چین کمونیست

سال ها تلاش کرد. جام با جزئیات نشان می دهد که چگونه این نظام رابطه محور قشر جدیدی از «اشراف زادگان سرخ» را به وجود آورده است، گروهی از فرزندان و نزدیکان رهبران حزب کمونیست که دسترسی شان به قدرت، ابزار انباشت ثروت های نجومی شده است. تصویری که کتاب ارائه می دهد این است: حزب کمونیست چین همچنان، در ظاهر، مدعی ایدئولوژی انقلابی مارکسیسم و برابری و حذف نظام طبقاتی است. اما، در عمل، موجب شکل گیری ساختاری مافیایی شده است که در آن نزدیکی به رهبران و ذوبندهای سیاسی شرط اصلی موفقیت است. جام به روشنی توضیح می دهد که چگونه نظام کمونیستی، در عین آنکه شعارهای مارکسیستی می دهد، به بازتولید یک طبقه ممتاز پرداخته است. کتاب پر است از جزئیات و صحنه هایی که برای خواننده حیرت انگیز است؛ جت های اختصاصی و قایق های لوکس مقامات در جایی که میلیون ها نفر در فقر زندگی می کنند، رقابت های قوانین سفت و سخت کمونیستی همه جا حکم فرماست. تنها راه ثروتمند شدن دور زدن این قوانین از طریق روابط است. به بیان دیگر، در چین، داشتن «پارتی»، نه تنها یک امتیاز، بلکه شرط لازم برای بقا و رشد اقتصادی است. گوانشی -یا نزدیکی- مشابه بازاریابی درون گروهی و شبکه های

● گوانشی، رمز بقا و ثروت در چین

یکی از مفاهیم کلیدی در کتاب «رولت سرخ» همان «گوانشی» است. در نظامی که قوانین سفت و سخت کمونیستی همه جا حکم فرماست، تنها راه ثروتمند شدن دور زدن این قوانین از طریق روابط است. به بیان دیگر، در چین، داشتن «پارتی»، نه تنها یک امتیاز، بلکه شرط لازم برای بقا و رشد اقتصادی است. گوانشی -یا نزدیکی- مشابه بازاریابی درون گروهی و شبکه های



«چیزی یادم آمد». این شد که کتاب «قرار با خورشید» آماده شد.

درواقع، من چند موضوع را در نظر گرفتم؛ یک اینکه از موضوع فیکشن [=داستان] خارج شدم؛ فکر کردم ما در موضوع امام رضا^ع اصلا احتیاجی به تخیل نداریم. نه که تخیل نکنیم یا داستان ننویسیم؛ فکر کردم قبل از آن همین چیزی که مستند در دست داریم غنی است. دو اینکه از خودم گذشتم. دیدم عرضه اش را ندارم. دوست می داشتم «قرار با خورشید»، همه ۲۰ روایتش، مال خودم باشد. اما نمی توانستم، چون کم مایه می شد؛ این بود که رفتم سراغ آدم های دیگر. داستان هم می توان نوشت. اما این ها این قدر زیاد شده که انگار امام رضا^ع چیزی جدا از زندگی امروز ماست، درحالی که این جوری نیست. آنی که نمی تواند بیاید هم سالی دو بار به امام رضا^ع فکر می کند. درباره سفر همین است؛ اصولا، هر غیرمشهدی، هر وقت درباره سفر صحبت می کند، همیشه یک گزینه بهش چشمک می زند به اسم مشهد. اگر از هویت مشهد امام رضا^ع را بگیریم چه می ماند؟ معلوم است که مشهد یک دال مرکزی دارد و آن هم امام رضا^ع است که در زندگی ما جاری است. اما این جاری بودن نمود بیرونی ندارد، به این خاطر که روایت نشده است. همه دسته های روایت مدنظر است؛ داستان، خبر، گزارش، همه این ها.

[به عنوان نمونه] یک جوری درباره زائرپذیری و مهمان پذیری اربعین در عراق صحبت می شد که انگار ماها اصلا به عمرمان مهمان ندیده ایم. آن ها کلا ۱۰ یا ۱۵ سال است که دارند این کار را انجام می دهند، اگر انجام می داده اند. و بعد از صدام این شکلی شد؛ یعنی اصلا ریشه و سابقه عمیق و قدیمی ندارد. اما در ایران این شکلی نیست و زائرپذیری بسیار ریشه دار است. منتها، مثل بعضی چیزهای دیگر که ورود حکومت و حاکمیت باعث شده مردم عقب نشینی کنند، مردم از این ماجرا عقب نشینی کرده اند یا دیگر دنبالش نیستند. ولی، پیش بیاید، بسیاری از مشهدی ها از بسیاری از عراقی ها مهمان نوازتر هستند، نشان به آن نشان که فدای اربعین بروید عراق بگویید: «یک قوطی آب می خواهم»، بهتان می دهند، با اغراق می گویم. اینجا این جوری نیست. خودتان را یک غیرمشهدی جابزنید و به «کمک می خواهم» بنزید، مفهوم مهمان پذیری جاری می شود. اینکه

می گویم «زندگی» از این جنس است.

برونده ویژه کتاب «قرار با خورشید» (۱۳۴ دریمهشت ۱۳۹۴)

خانوادگی که دسترسی به قدرت را انحصاری کرده اند، و تازه این ها چند نمونه از بسیاری است که چام با دقت و صداقت بیان می کند، جنبه ای که نشان می دهند چرا حکومت چین از انتشار این کتاب نگران بوده است.

«رولت سرخ» صرفا یک روایت شخصی نیست؛ این کتاب به ما نشان می دهد که چین پسامائو و پساندگ شیائوپینگ به چه بهایی توانسته است به یکی از بزرگ ترین اقتصادهای جهان بدل شود، بهای این رشد گسترش فساد و افزایش فاصله طبقاتی بود. خواندن این کتاب برای پژوهشگران و علاقه مندان به سیاست چین ضروری است. زیرا تصویری درونی و نادرا از نظامی به دست می دهد که از بیرون همچنان کمونیستی و منسجم به نظر می رسد، اما در درون شبکه ای پیچیده از رقابت های قدرت و رانت است.

نویسنده، در بخش های پایانی کتاب خویش، دلایل اصلی بقای حزب کمونیست چین را چنین خلاصه می کند: همکاری و کار تیمی جایی در فرهنگ حزبی ندارد. تنها قوی ترها حق بقا دارند. هدف وسیله را توجیه می کند، چنان که ماکابولی در چین احساس می کند در خانه است. آزادی و اقتصاد آزاد تنها در مواقع بحران و به اوج بشار پذیرفته می شوند، و محدودیت عبور از بحران، دوباره به مقد مات اساس تشکیل نظامی هستند که جام آن را «چندمافیایی» می خواند. نظامی که در آن ثروت و قدرت و خشونت هم زمان عمل می کنند.